

نگاهی به مسیر پرفراز و نشیب سیداحمد بنی الزهرا، مداح شناخته شده محله شهید آوینی

صدای خاموشی که نوای هیئت های محله شد

دوباره از من تست بگیرند. بالاخره قبول کردند اما متأسفانه در تست دوم هم نتوانستم اجرا کنم.

● از مکبری تا مداحی در اجتماع محله

سال ها بعد، همان آرزوی کودکی از مسیر دیگری محقق شد. او در نوجوانی به عنوان مکبر مسجد علی بن ابی طالب (ع) در کوچه آشپزها فعالیتش را آغاز کرد. نخستین تجربه های مکبری نیز بدون اشتباه نبود. یکی از آن خاطره ها را با لبخند تعریف می کند: آنجا چند مرتبه ای ذکرها را جابه جا گفتم مثلاً یک بار وقتی قرار بود در رکعت سوم یا چهارم بگویم «بحول...» تسبیحات اربعه، گفتم «بحول...» تسبیحات حضرت فاطمه (س) و یادم است که نمازگزاران به زور جلو بخندشان را گرفتند و خودم هم کمی سرخ شدم اما شکر خدا، نمازگزاران و امام جماعت مسجد، این مسئله را به رویم نیاوردند.

امروز سیداحمد رضا بنی الزهرا یکی از مداحان شناخته شده محله شهید آوینی است. صدایی که روزگاری از ترس، حتی در آزمون گروه سرود پذیرفته نشد، حالا سال هاست در مراسم مذهبی و گردهمایی های شبانه محله طنین انداز می شود. این روزها نیز هر شب با سوز صدایش در جمع اهالی حضور پیدا می کند و یاد و نام رهبر شهید رازنده نگه می دارد.

مسیری که از علاقه ای کودکانه آغاز شد، با اشتباه ها و تجربه ها ادامه پیدا کرد و سرانجام به نوایی آشنا برای مردم محله تبدیل شد.

محض پخش اذان به نماز می ایستند و تلاش می کنند نمازشان را اول وقت بخوانند. خیلی وقت ها هم برای نماز جماعت به مساجد محله می رفتند و من هم همراهشان می رفتم. آنجا نوجوانانی را می دیدم که مکبری می کنند و خیلی خوشم می آمد. چند سال بعد، سیداحمد بالاخره فرصتی پیدا می کند تا خودی نشان دهد اما شانس یارش نمی شود: «اولین باری که میکرو فون به دست گرفتم در دوره راهنمایی بود. آن روز از اداره آموزش و پرورش آمده بودند تا برای عضویت در گروه سرود از بچه ها تست بگیرند. من چنان از میکرو فون ترسیده بودم که به جای شعر خواندن فقط دهانم را باز و بسته می کردم و مثل ماهی هیچ صدایی بیرون نمی آمد. همان موقع رد صلاحیت شدم ولی از مسئولان خواهش کردم که

مرضیه میرزاپور بالای در مغازه اش پرده ای سیاه نصب کرده و تصویر رهبر شهید را میان آن قرار داده است. شمال سبزی بر گردن دارد و نام خانوادگی اش نیز از همان ابتداء ریشه و تبارش را نشان می دهد. اما آنچه امروز سیداحمد رضا بنی الزهرا را در محله شهید آوینی شناسانده، مسیری است که با ترس از میکرو فون آغاز شد و سال ها بعد به مداحی در هیئت های محله رسید: خاطره ای که هنوز با لبخند آن را روایت می کند و از روزهایی می گوید که تصور نمی کرد روزی صدایش، پای ثابت مراسم مذهبی محله شود.

سیداحمد رضا ۳۴ سال زندگی اش را در کوچه پس کوچه های محله شهید آوینی گذرانده است. بسیاری از اهالی او را به عنوان یکی از کاسب های خوش برخورد و خوش اخلاق محله می شناسند: کسی که اگر چهره ای گرفته ببیند، تلاش می کند با شوخی و لبخند، حال آن فرد را بهتر کند. البته خودش معتقد است همیشه چنین روحیه ای نداشته و رسیدن به این مرحله، نتیجه سال ها تلاش و غلبه بر ترس ها و کم رویی هایش بوده است.

● رد شدن در نخستین آزمون

او تا مقطع کارشناسی در رشته علوم قرآن و احادیث تحصیل کرده و علاقه به قرآن و اهل بیت (ع) را از فضای خانواده به ارث برده است. تعریف می کند: خانواده ام مذهبی هستند و همین باعث شد در مسیر قرآن و اهل بیت (ع) قدم بردارم. بچه که بودم، می دیدم پدر و مادرم به



کشتی گیر ۱۴ ساله محله شیرودی
با پشتکار و تمرین، رؤیای قهرمانی در المپیک را دنبال می کند

خستگی ناپذیر روی تشک

امید محله

خراسان رضوی در رشته آزاد که به مناسبت گرامی داشت پهلوان حسین ارقیه برگزار شد، مقام اول را کسب کردم. حریفانم از شهرهای مختلف استان آمده بودند و مسابقات سطح بالایی داشت، اما توانستم با تلاش و تمرکز قهرمان شوم.

● فکر می کنی دلیل موفقیت چیست؟

مهم ترین دلیلش تلاش و تمرین مداوم است. تابستان ها هر روز در دو نوبت، صبح و عصر، تمرین داریم و واقعا کار سختی است. خیلی ها شاید چند جلسه بیایند، اما ادامه دادن این مسیر آسان نیست. حتی چند نفر از دوستان و همسایه هایم را هم به تمرین بردم، اما بعد از مدتی خسته شدند و ادامه ندادند.

● تا به حال مصدوم هم شده ای؟

یک بار از ناحیه کتف و آرنج آسیب دیدم و چند ماه نتوانستم تمرین کنم. دو روزم را از تشک کشتی برایم خیلی سخت بود، اما بعد از بهبودی دوباره با انگیزه بیشتری تمریناتم را شروع کردم.

● الگوی ورزشی ات چه کسی است؟

الگوی من کامران قاسم پور است. سبک کشتی او را خیلی دوست دارم و آرزو دارم مثل او قدرتمند، سریع و فرز باشم.

● برای آینده چه هدفی داری؟

دوست دارم در مسابقات بین المللی و المپیک برای کشورم مدال بگیرم. یکی دیگر از آرزوهایم این است که در آینده مربی شوم و تجربه هایی را که به دست آورده ام، به بچه های علاقه مند آموزش بدهم.

باشگاه های مشهد موفق شدم مدال طلا بگیرم که برایم ارزش زیادی داشت، چون نتیجه تمام تمرین هایم بود و انگیزه داد تا با قدرت بیشتری ادامه بدهم.

● بعد از آن چه افتخارهایی به دست آوردی؟

بعد از اولین مدال، توانستم ۱۰ مدال دیگر هم در مسابقات استانی کسب کنم. هر مسابقه تجربه جدیدی برایم بود و باعث شد اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنم.

● شیرین ترین قهرمانی ات کدام بوده است؟

مهم ترین مدالم مربوط به اسفند سال ۱۴۰۴ است. در مسابقات کشتی قهرمانی نونهالان



سحر نیکوعقیده | محمد حسین ملت فقط چهارده سال دارد، اما پشت هر مدالی که به گردن آویخته، ساعت هاتمرین، پشتکار و زمین خوردن نهفته است. علاقه او به کشتی از روزهایی شکل گرفت که با دوستانش در پارک کشتی می گرفت: یک اتفاق باعث شد پدرش تصمیم بگیرد او را به سالن کشتی ببرد تا این علاقه را به شکلی اصولی دنبال کند. حالا پنج سال از آن روزها می گذرد و محمد حسین با کسب مدال های متعدد استانی، رؤیای حضور روی سکوی قهرمانی جهان و المپیک را در سر دارد.

● چطور شد که وارد دنیای کشتی شدی؟

با دوستانم در پارک کشتی می گرفتیم و خیلی این ورزش را دوست داشتیم، اما آموزش ندیده بودم. یک بار موقع کشتی گرفتن، دست یکی از دوستانم شکست. بعد از آن پدرم تصمیم گرفت من را در سالن کشتی شهید شیرودی ثبت نام کند تا زیر نظر استاد هاشم عفت پناه کشتی را به صورت اصولی یاد بگیرم.

● اولین مسابقات چطور بود؟

یک رقابت باشگاهی بود که آن را باختیم. استرس زیادی داشتم و اولین تجربه مسابقه رسمی ام بود. البته آن شکست باعث نشد ناامید شوم و تصمیم گرفتم بیشتر تمرین کنم.

● اولین مدالت را چه زمانی گرفتی؟

اسفند سال ۱۴۰۱ در مسابقات قهرمانی چنگانه